**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هجدهم\_ 11 آبان 1399**

**[تبیین کلام محقق نائینی از متن تقریرات ایشان]**

بهتر این است که قبل از بیان اشکال شیخنا الاستاد دامت برکاته بر محقق نائینی رضوان الله تعالی علیه ابتدا خود فرمایش نائینی را از متن تقریرات ایشان، فوائد الاصول یک مراجعه ایی بکنیم ببینم چه چیزی را ایشان بیان می کند.

فوائد الاصول جلد چهارم، از صفحه 717 به بعد:

**[فلسفه اعتماد عقلاء به ظاهر]**

ایشان بعد از آنکه دلالت تصوریه و تصدیقیه اولی و تصدیقیه ثانیه را بیان می کند، و فرق می گذارد بین دلالت تصدیقه بما قال و دلالت تصدیقیه بما اراد جدا، می فرماید عقلاء عمل می کنند به ظاهر و عقلاء اعتنائی نمی کنند به این که شاید ظاهر کلام مراد جدی گوینده نباشد.

به عبارت بنده، عقلاء حکم به انطباق دلالت تصدیقیه ثانیه با دلالت تصدیقیه اولی می کنند مگر قرینه بر خلافش باشد، پس عمل عقلاء مبتنی است بر پیروی از ظهور کلام. این قابل شک نیست.

بحث این است که این عقلاء که به این ظواهر عمل می کنند، سرش چیست؟ چون ما باید سرش را بفهمیم، دیروز عرض کردیم در عمل و سیرۀ عقلاء تعبد معنا ندارد. ما باید بفهمیم چرا و چگونه و کجا عقلاء به ظواهر عمل می کنند، به طور مشخص آیا عقلاء که به ظواهر عمل می کنند، از این باب است که ظن نوعی از ظواهر برای انها حاصل می شود؟ یک ظنی نوعی که برساند که ظاهر کلام مراد گوینده هم هست، یا نه این که عقلاء تبعیت از ظواهر می کنند، به جهت یک بناء عقلائی دیگر است و ان اصل عدم قرینۀ منفصله است.

در ضمیر خودشان و لو متوجه هم نشوند، یک اصل عدم قرینه را جاری می کنند و با توجه به ان اصل عدم قرینه به ظواهر عمل می کنند، اگر وجه اول را پذیرفتیم و گفتیم عمل عقلاء بر ظهور، به دلیل کاشفیت نوعیۀ ظواهر از مراد واقعی گوینده است، دیگر محتاج ضم ضمیمه ایی به نام اصل عدم قرینه منفصله نیستیم اما اگر گفتیم وجه عمل عقلاء به ظواهر، اجرای اصل عدم قرینه منفصله هست، کاشفیت نوعیه داشتن کافی نیست، نمی توانید بگویید هر سخنی کاشفیت نوعیه از مراد جدی دارد، بلکه باید برای رسیدن به مراد جدی، هم کاشفیت نوعیه را در نظر بگیرید و هم اصل عدم قرینه را. بر این مبنا بناء عقلا اولا بر اصل عدم قرینه است ثم یعتمدون علی اصالة الظهور. ولی بنا بر این که به کاشفیت نوعیه تمسک کنیم، وراء اصالة الظهور، اصل دیگری نداریم که عقلاء به آن اصل اعتماد کنند، برای فهم مراد جدی گوینده. حال آقای نائینی کدام یک از این دو را شما قائلید؟ ایشان خواهد گفت تفصیل.

**[نظر محقق نائینی تفصیل بین موارد]**

محقق نائینی رضوان الله تعالی علیه میفرماید **التحقیق یقتضی التفصیل بین الموارد،** دنبال چه هستی؟ به چه منظور دنبال فهم کلم متکلم حرکت می کنی؟ آیا غرض تو فقط این است که بفهمی متکلم چه گفته است؟ و چه اراده کرده است و ما تعلقت به الارادة النفس الامریة چیست؟ آیا به دنبال این هستی؟ یا به دنبال این هستی که تکلیف خودت را با مولایت روشن کنی؟ حجت بتوانی اقامه کنی، بحث فهم نیست، بحث اقامه حجت است.شما یک وقت می گویید، این گوینده چه چیزی را اراده کرده است، می خواهم بفهمم، این یک بحث است، یک وقت می گویید گوینده چه چیزی رابه عنوان مولا تکلیف کرده است و تکلیفم چیست؟ این دو مقام است.

در انجا که غرض تعلق بگیرد به استخراج واقع مراد متکلم، شما نباید فقط اکتفا کنید، به ظهور نوعی کلام و بس. بلکه شما نباید احتمال عقلائی بدهید که قرینه ایی در کار است بلکه شما نباید احتمال عقلائی بدهید که ظهور مراد نیست، باید احراز کنید عدم قرینة المنفصله را و لو ببرکة اصل عدم قرینه. بالاخره یا اصلا احتمال خلاف ندهید، احتمال وجود قرینه منفصله ندهید یا اگر هم احتمال دادی به برکت اصل بر دارید، یک احتمال موهوم اگر باقی ماند پس از اصل مانعی ندارد ولی احتمال عقلائی بر خلاف ندهید آنجا که دنبال فهم کلام گوینده ایید، انجا دنبال فهم مراد جدی متکلم هستید. عبارت نائینی رضوان الله تعالی علیه این است و هر چه گفتیم توضیح این دو خطا است:

**و التحقیق یقتضی التفصیل بین الموارد فانّه فی المورد الذی یتعلق الغرض باستخراج واقع مراد المتکلم و ما تعلقت به الارادة النفس الامریة لا یکتفی بمجرد ظهور الکلام بل لابد من احراز عدم القرینة المنفصلة و لو بالأصل.**

این معنای عبارت تا این جاست.

با توجه به اینکه هر جا شما اصل جاری کنید احتمال خلاف لزوما منتفی نمی شود، کلا احتمال خلاف نمی رود نهایتا احتمال موهوم است با وجود جریان اصل، پس اینکه نائینی می فرماید احراز کن عدم قرینه را و لو به برکت اصل عدم قرینه، نشان می دهد آن چه مضر است در فهم ما از سخن و مراد گوینده احتمال موهوم خلاف نیست، چون احتمال موهوم با اصل از بین نمی رود. نائینی می گوید احتمال عقلائی بر خلاف نده، احراز کن عدم القرینه منفصله را و لو به برکت اصل. تا احراز نکنی عدم القرینة المنفصله را پی به نفس الامر نمی بری. پی به مراد کلام نمی بری.

اگر غرض تو فهم متن است به صرف ظهور نوعی کلام در یک مراد اکتفا نکن چون میخواهی نقب بزنی به مراد جدی و آن را کشف کنی و نقب زدن به مراد جدی و کشف مراد متکلم لا یمکن الّا بضمیمۀ دو چیز یکی ظهور نوعی کلام، یکی هم احراز عدم قرینۀ منفصله و لو به برکت اصل عدم قرینه تو باید وقتی سخن از مراد متکلم به میان می آوری و لو به برکت اصل احراز عدم قرینۀ منفصله کرده باشی. تو وقتی میتوانی ادعا کنی که این متن قرآن و حدیث که ظاهرش هست، هذا هو مراد گوینده است که احتمال عقلائی بر خلاف ندهی. که احتمال عقلائی وجود قرینه منفصله ندهی. که بتوانی اصل عدم قرینه منفصله را جاری کنی. آن وقت است که می توانی بگویی هذا الظاهر هو المراد من کلام القائل. آن وقت است که می توانی ادعا کنی متنی را فهمیده ایی و به مراد متکلم نقب زده ایی.

اما در مورد دوم قصد و غرض استخراج و استکشاف، واقع مراد متکلم نیست، بلکه حقیقتا به عنوان یک عبد می خواهی ببینی، بعث مولا به چیست، زجر مولا از چیست. دنبال این هستی که به توانی احتجاج کنی. ما به دنبال احتجاج هستیم، هم احتجاج مولا علی العبد و احتجاج عبد علی المولا. دنبال بستن بهانه ایم. در چنین جایی عبد ملزم است که به ظاهر کلام عمل کند. و لیس له الاعتذار باحتمال الوجود القرینة المنفصله علی خلاف ما یقتضیه ظاهر الکلام کما انّه لیس للمولی الزام العبد بغیر ظاهر کلامه.

آنجا که بحث اعتذار است و احتجاج مولا می تواند بگوید، امری به تو کرده ام، به ظاهر امر من باید عمل کنی و الا استحقاق عقاب داری و عبد حق ندارد عذر بیاورد به این که من احتمال می دادم، قرینۀ منفصله ایی در کار باشد بر خلاف ظاهر کلام. این حرف ها نیست، تا نوبت برسد به اجرای اصل عدم قرینه . همان ظهور نوعی کلام برای احتجاج کافی است، همان ظهور نوعی کلام برای اینکه مولا علیه من حجت بیاورد و من نتوانم پاسخگو باشم کافی است چنان که اگر به همین ظاهر عمل کردم، و دنبال قرائن نرفتم، مولا هم حق ندارد من را بیش از ظاهر ملزم کند، احتمال عقلائی وجود قرینه مورد بحث نیست، نائینی اگر می گوید توجه به احتمال وجود قرینه نکن، احتمال عقلائی را نمی گوید.

این معلوم است که اگر احتمال عقلائی بود نه در مقام اول حق استکشاف مراد دارم، نه در مقام حق دوم احتجاج اعتذار طرفینی درست می شود، بحث از احتمال موهوم است آیا برای کنار گذاشتن احتمال موهوم، اصل عدم قرینه جاری کنم یا جاری نکنم؟ آیا احتمال موهوم بر خلاف مضر است یا مضر نیست، آیا احتمال وجود قرینۀ منفصله موهوما مضراست یا مضر نیست؟

نائینی می گوید برای فهم مضر است برای فهم احتجاج مضر نیست، احتمال عقلائیه بر خلاف در هر دو مقام مضر است. احتمال موهوم را در مقام فهم مضر می داند و می گوید باید برش دارد تا بگویی هذا هو المراد جدا. باید برش داری حتی احتمال موهوم را و لو به برکت اصل، یعنی احتمال موهوم عملا برداشته شود و لو بالاصل. اما برای اینکه بحث احتجاج درست بشود نه احتجاج به ظاهر کلام است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.